

پروژه هشتاد

چه فکر می‌کردند؟ چه شد؟!

وقایع سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ خ

شمس‌الدین رحمانی^۱

اگر دنیا دهکده‌ای باشد با ۱۰۰ نفر جمعیت، ۷۰ نفرشان بیسوادند و فقط یک نفر تحصیلات دانشگاهی دارد. بیش از ۵۰ نفر به سوء تغذیه دچارند و بیش از ۸۰ نفر در خانه‌هایی زندگی می‌کنند که از نظر ما قابل سکونت نیستند. اگر دنیا دهکده‌ای باشد که ۱۰۰ نفر در آن ساکن باشند، ۶ نفرشان امریکایی هستند. این شش نفر، نصف کل درآمد دهکده را دارند و ۹۴ نفر بقیه با نصف دیگر درآمد، گذران می‌کنند. چگونه این ۶ نفر ثروتمند می‌توانند با همسایگان خود در صلح و صفا زندگی کنند؟ اینها حتماً مجبور خواهند شد که خود را در مقابل آن ۹۴ نفر دیگر مسلح کنند... و شاید مجبور شوند

۱. محقق و پژوهشگر.

مانند ما، به طور سرانه بیش از کل درآمد سرانه بقیه، خرج دفاع نظامی کنند.

عبارت بالا در فوریه ۱۹۷۴، در مجله فلوشیپ (fellowship magazine) وابسته به «جمعیت هواداران آشتی» چاپ شد و در کتاب «سیطره جهانی»، نوشته ریچارد بارت و رونالد مولر^۱ نیز آمده است.

چند نکته را هم، نگارنده این سطور به عبارت بالا اضافه می‌کند:

۱. این عبارت، ترسیم وضع دنیا در سال ۱۹۷۴م (۳۵ سال قبل، و ۵ سال پیش از انقلاب اسلامی ایران) است. در سی سال اخیر، همگان به وضوح دریافته‌اند که چند میلیون از جهودان صهیونیست، اکثریت قاطع ثروت و قدرت امریکا و غرب را در قبضه خود گرفته‌اند.

۲. تاریخ ۱۹۷۴م، زمانی است که دو سال قبل از آن کمیسیونی سه‌جانبه از طرف شورای روابط خارجی امریکا، اعلام موجودیت کرد و یک سال بعد (۱۹۷۳م) جنگ رمضان بین اسرائیل و مصر و سوریه درگرفت.

۳. شورای روابط خارجی، مجموعه‌ای از سرمایه‌داران و کارشناسان امریکایی است که از سال ۱۹۱۸م با کمتر از ۳۰۰ عضو تشکیل شد و بعد از جنگ جهانی اول تا امروز، گرداننده واقعی امریکاست. امروزه تعداد اعضای این شورا به بیش از ۲۰۰۰ نفر رسیده و بعد از جنگ جهانی دوم نیز ریاست آن به عهده خانواده راکفلر بوده است.

۴. راکفلر و شورای روابط خارجی امریکا، تصمیم گرفتند همان برنامه، ترکیب و قدرت شورا را در سراسر جهان عملی کنند؛ لذا در سال ۱۹۷۲م برژینسکی، طرحی پیشنهاد نمود که بر اساس آن، ثروتمندان امریکا، اروپا و ژاپن (به عنوان سه قطب صنعتی و سرمایه‌داری جهان) کمیسیونی تشکیل دهند و نظم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی واحدی را در سراسر جهان ایجاد نمایند.

۵. به دنبال جنگ رمضان (۱۹۷۳م) صدور نفت خاورمیانه قطع شد؛ این امر موجب گردید تا

۱. ریچارد بارت و رونالد مولر، سیطره جهانی، ترجمه مصطفی قریب (تهران: هاشمی، ۱۳۶۳)، ص ۱۹۹.

کیسینجر، وزیر خارجه امریکا، ائتلافی بین اعراب و اسرائیل، ایجاد نماید؛ از طرف دیگر، اروپا و ژاپن، تسلیم فشار بحران نفت شده، برنامه کمیسیون سه‌جانبه را بپذیرند.^۱

۶. ریچارد بارنت، یکی از دو نویسنده کتاب سیطره جهانی، عضو شورای روابط خارجی امریکاست؛^۲ وی «از آموزش دیدگان بلندپایه و فارغ‌التحصیلان مؤسسه تاویستاک و از مدیران مؤسسه مطالعات سیاست [است] که در سال ۱۹۶۳م به وسیله عوامل روچیلد در امریکا - مثل واربورگ و اشترن و ساموئل رابین - تأمین هزینه می‌شد.»^۳

۷. شورای روابط خارجی، پروژه‌ای به نام «پروژه هشتاد»^۴ تدوین کرد که در آن به تمام شدن انرژی نفت اشاره کرده و توضیح داده بود که لازم است انرژی دیگری جایگزین آن شود و شرایط جدیدی در جهان ایجاد گردد؛ اما درست در سال ۱۹۷۹م/۱۳۵۷خ با پیروزی انقلاب اسلامی بسیاری از این برنامه‌ها بر هم خورد. در همین سال، کشور کمونیست شوروی با موافقت غرب به افغانستان حمله کرد تا به زعم خود اولین کشور فارسی زبان مسلمان را از خطر تأثیرپذیری از انقلاب اسلامی حفظ کند. انور سادات نیز با انعقاد قرارداد کمپ دیوید، مصر را - که در خط مقدم مبارزه با اسرائیل بود - در خط مقدم توافق با اسرائیل قرار داد. در همان زمان، امام موسی صدر - که شیعیان لبنان را برای ادامه انقلاب اسلامی آماده کرده بود - ناپدید شد؛ ولی داستان ادامه یافت.

۸. در سال ۱۹۸۰م/۱۳۵۹خ همه چیز آماده بود تا صدام خیال کند، سه روزه به تهران

۱. شرح قضایای شورای روابط خارجی و کمیسیون سه‌جانبه و ارتباط آنها با جنگ رمضان را نگارنده این سطور در کتاب نظم نوین جهانی به تفصیل و با مدارک و مآخذ آورد. این کتاب با مشخصات زیرمنتشر شده است: شمس‌الدین رحمانی، نظم نوین جهانی (تهران: پیام آزادی، ۱۳۷۱).

۲. جیمز پرلاف، سایه‌های قدرت، ترجمه کریم میرزایی (تهران: رسا، ۱۳۷۱)، ص ۲۳.

۳. جان کولمن، کمیته ۳۰۰، کانون توطئه‌های جهانی، ترجمه یحیی شمس (تهران: فاخته، ۱۳۷۳)، ص ۲۷۱.

۴. برای آگاهی بیشتر نک: لورنس شوب و ویلیام مینتر، تراست مغزهای امپراطوری، ترجمه آسیم و رضائی (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۴).

می‌رسد؛ ولی کم‌کم معلوم شد که مردم مسلمان ایران به رهبری آن یگانه مرد روحانی نه تنها از خود دفاع می‌کنند، بلکه می‌توانند با از سر راه برداشتن بنی‌صدر، حمله متقابل را سازمان دهند. در ۳ خرداد ۱۳۶۱/۲۴ مه ۱۹۸۲ خرمشهر آزاد شد؛ با این امر، نقطه اصلی و مرکز ثقل جنگ به نفع ایران تغییر جهت داد و سردمداران و برنامه‌ریزان نظم نوین جهانی دریافتند که انقلاب ایران واقعا مزاحم واقعی برنامه‌ریزی‌های آنهاست. از این تاریخ وقایعی رخ داد که کمتر به آن توجه شده است.

۱. آنتونی سمسون کتابی با نام رباخواران دارد؛ وی در فصل هفدهم آن با عنوان «ایران و شیطان بزرگ» به بررسی رابطه ایران و آمریکا در جریان انقلاب اسلامی پرداخته، می‌گوید:

۲. مجله فورچون در ژانویه ۱۹۸۰ نوشت آمریکا و دنیا در ایران با نیروهای روبرو هستند که تمام مظاهر غرب را انکار می‌کنند. در چنین شرایطی، اگر اختلالی در بازارهای مالی پدید آید، به هیچ وجه بزرگترین مصائب نخواهد بود.^۱

۳. ایشان در ادامه توضیح می‌دهد که چگونه دست و پای آمریکا در پوست گردو گیر کرده و کسی مثل راکفلر با همه قدرت و سیطره جهانی خود، مجبور شده برای کمک به شاه ایران انواع حيله و فریب‌ها را به کار ببرد و تازه در انتها از توطئه و دسیسه خود تبری جوید:

راکفلر در آوریل ۱۹۸۱ به روزنامه نگاران گفت: «امیدوارم شما من را عنکبوتی تصور نکنید که

بعد از پیروزی رزمندگان و آزادی خرمشهر این حقیقت به اثبات رسید که انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی، شکست‌ناپذیر است و جریان تازه‌ای که در تاریخ جهان شروع شده به شکلی محکم و تثبیت شده در حال پیشروی است.

۱. آنتونی سمسون، رباخواران، ترجمه مصطفی قریب (تهران: چاپخش، ۱۳۶۶)، ص ۵۰۹.

تارهای توطئه‌های بین‌المللی می‌تند.» اما چیس (مانهاتان بانک متعلق به راکفلر) بی‌تردید طوری رفتار کرده بود که خودش را به صورت ابزار اصلی سرمایه‌داران بین‌المللی نشان داده بود. راکفلر، یک لحظه به صورت بانکدار شاه و لحظه‌ای دیگر در هیئت یک رجل سیاسی جهانمدار ظاهر شده بود...^۱

بعد از پیروزی رزمندگان و آزادی خرمشهر این حقیقت به اثبات رسید که انقلاب اسلامی با رهبری امام خمینی، شکست‌ناپذیر است و جریان تازه‌ای که در تاریخ جهان شروع شده به شکلی محکم و تثبیت شده در حال پیشروی است. به دنبال آن، اسرائیل به لبنان - که آماده پذیرش انقلاب اسلامی بود - حمله و جنوب لبنان و بیروت را اشغال کرد. شرح داستان را با مقدماتش از زبان یک نویسنده امریکایی بخوانیم:

در اثنای سال ۱۹۸۱/م/۱۳۶۰خ، اسرائیل بدون مقدمه، اقدام به چند مورد عملیات نظامی کرد که حیرت دولت امریکا را نیز برانگیخت. روز ۷ ژوئن ۱۹۸۱ اسرائیل با هشت فروند جنگنده - بمب افکن اف ۱۶ در حالی که به وسیله شش فروند جت اف ۱۵ اسکورت می‌شدند، تأسیسات راکتور اتمی عراق را ویران ساخت^۲ و با این اقدام - که نوعی عملیات جنگی محسوب می‌شد - آشکارا قوانین بین‌المللی را نقض کرد... ولی پرزیدنت ریگان (رئیس جمهور وقت امریکا) بدون توجه به اهمیت مسأله، در اظهار نظر پیرامون این واقعه، طی دو سه جمله اظهار داشت: شاید اسرائیل واقعا احساس کرده که این حمله یک اقدام دفاعی بوده است...

بار دیگر در روزهای ۱۷ و ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۱ اسرائیل با استفاده از هواپیماهایی که ما در اختیارش گذارده بودیم به یک منطقه مسکونی بیروت حمله کرد و به بهانه از بین بردن دفتر مرکزی سازمان آزادیبخش فلسطین چند آپارتمان را هدف بمباران قرار داد. این اقدام که حدود ۱۰۰ کشته و ۶۰۰ مجروح آن هم عمدتا از افراد غیرنظامی بجا گذاشت، نه هرگز قابل توجیه به عنوان دفاع از خود بود و نه می‌شد علت منطقی برایش تراشید...

پس از آن، اسرائیل در تاریخ ۱۴ دسامبر ۱۹۸۱ بلندی‌های جولان را - که در جنگ ۱۹۶۷ با سوریه اشغال کرده بود - رسماً به خاک خود ضمیمه ساخت...^۱

جورج بال، وقایع دیگری را هم - با دیدگاه خاص و امریکایی خود - توضیح می‌دهد؛ تا آنجا که به روزهای بعد از فتح خرمشهر می‌رسد. او می‌نویسد:

... روز ۴ ژوئن ۱۹۸۲ (۱۴ خرداد ۱۳۶۱) یک گروه تروریستی کوچک طی عملیات بمب‌گذاری در لندن با مجروح کردن یکی از اعضای سفارت اسرائیل، بهترین و مناسب‌ترین بهانه را برای آغاز جنگ به دست اسرائیل دادند. با اینکه تحقیقات دولت انگلیس در مورد حادثه روشن کرد که مسؤول این بمب‌گذاری گروه تحت رهبری ابونضال بوده نه سازمان آزادیبخش فلسطین ... معه‌ذا این مسأله اصلاً مورد اعتنای بگین قرار نگرفت... ارتش اسرائیل نیز بلافاصله از فرصت استفاده کرد و روز ۶ ژوئن ۱۹۸۲ - ۱۶ خرداد ۱۳۶۱ - با عبور از مرز وارد خاک لبنان شد و رو به سمت شمال به حرکت درآمد.^۲

مترجم کتاب خطا و خیانت در لبنان در این باره، توضیح بسیار زیبایی می‌دهد که خواندنی است:

جرج بال در تفسیری که پیرامون تطبیق مسأله تهاجم به لبنان با حوادث قبل از آن ارائه داده سه نکته بسیار پراهمیت را (عمداً) نادیده گرفته است: یکی رویداد شگفت‌انگیز بازستاندن خرمشهر در جریان جنگ تحمیلی ... یعنی درست ۱۲ روز قبل از حمله اسرائیل به لبنان. دوم ماهیت ابونضال، عامل بمب‌گذاری سفارت اسرائیل در لندن که از عوامل رژیم عراق بوده و همواره شهرت به اجرای عملیاتی داشته که ظاهراً ضد اسرائیلی ولی در باطن به نفع اسرائیل تمام شده است و سومی نیز بهره‌برداری صدام حسین از حمله اسرائیل به لبنان که او بلافاصله پس از این حمله اعلام کرد: از خاک ایران عقب‌نشینی می‌کند تا با خطر صهیونیسم به مقابله برخیزد... به این ترتیب

۱. جورج بال، خطا و خیانت در لبنان، ترجمه حسین ابوترابیان (تهران: اطلاعات، ۱۳۶۶)، ص ۳۱ و ۳۲.

۲. همان، ص ۳۷ و ۳۸.

اسرائیل علاوه بر تمام هدف‌هایی که جرج بال در کتابش آورده، در حمله به لبنان هدف مهم دیگری را نیز با همکاری امریکا و صدام تعقیب می‌کرده‌ست: جلوگیری از ادامه پیروزی‌های جمهوری اسلامی ایران ... ولی جالب اینجا است که درست در بحبوحه نشئت افکار به وجود آمده در ایران و دودلی در تصمیم‌گیری به ادامه مبارزه با صدام ... امام خمینی به صورت مطرح کردن شعار راه قدس از کربلا می‌گذرد، ناگهان همه آن چه توسط امریکا و اسرائیل و صدام بافته شده بود، پنبه کرد...^۱



هدف اسرائیل از حمله به لبنان، اشغال جنوب آن کشور و کنترل شیعیان آنجا بود؛ چرا که بعد از کشتار وحشیانه صبرا و شتیلا و تسلیم فلسطینیان، سرانجام آنان از لبنان به تونس رفتند، در حالی که اسرائیل تا هجده سال، گرفتار لبنان ماند؛ سرانجام نیز با وضعی فضاحت‌بار از چنگ حزب‌الله گریخت و تازه بعد از آن، گرفتار جنگ

اما اصل مطلب - که نه نویسنده به آن اشاره می‌کند و نه مترجم به آن رجوع می‌دهد - این است که هدف اسرائیل از حمله به لبنان، اشغال جنوب آن کشور و کنترل شیعیان آنجا بود؛ چرا که بعد از کشتار وحشیانه صبرا و شتیلا و تسلیم فلسطینیان، سرانجام آنان از لبنان به تونس رفتند، در حالی که اسرائیل تا هجده سال، گرفتار لبنان ماند؛ سرانجام نیز با وضعی فضاحت‌بار از چنگ حزب‌الله گریخت و تازه بعد از آن، گرفتار جنگ سی و سه روزه شد.^۲

اکنون بازمی‌گردیم به وقایع دیگر سال ۱۹۸۲م؛ وقایعی که نشان می‌دهد اوضاع چقدر برای صهیونیست‌ها حساس و مهم بوده و فتح خرمشهر چه بلایی بر سر آنها آورده است.

۱. همان، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.

۲. به گفته یکی از دوستان، خود اسرائیلی‌ها با نوعی پشیمانی گفته‌اند ما با حمله به لبنان، دیو شیعیان را از داخل شیشه در آوردیم.

- صهیونیست و امریکا شاهد آن بودند که حتی مردم امریکا نیز با نوعی باور دینی به وقایع ایران می‌نگرند و رشد و گسترش آن را از قدرت خدا و مشیت او می‌دانند. آنان می‌دانستند با تبلیغات معمولی و تکراری و تظاهر به علم و استدلال و واقعیت‌نمایی و سیاست‌بازی، نمی‌توانند با این اعتقاد مقابله کنند؛ لذا به شیوه‌ای دینی روی آوردند؛ یعنی طرح مسئله با حالتی الهی و ماورائی، در قالب پیشگویی‌های نوستراداموس.

در عرض یک سال (۱۹۸۲م) دو کتاب به زبان انگلیسی در امریکا و انگلیس منتشر شد و بر اساس آن پیشگویی‌ها، فیلمی بسیار حساب‌شده ساختند و آن را در امریکا و اروپا و سپس سراسر جهان منتشر کردند؛ با این مضمون که مطابق پیشگویی‌های نوستراداموس، همه وقایع اخیر از قبل پیش‌بینی و ثبت و ضبط شده است؛ منتهی در آخرین وقایع باز هم غرب مسیحی در مقابل آنتی‌کرایست (ضدمسیح) پیروز خواهد شد. آنان گمان می‌کردند که با پخش این فیلم - که در آن اسلام و مسلمانان و آخرالزمان و مهدی موعود - عجل‌الله تعالی فرجه الشریف - محکوم شده بودند - توانسته‌اند نقشه خود را عملی کنند؛ از این رو، سلسله‌ای از فیلم‌های آخرالزمانی تولید و روانه بازار کردند؛ فیلم‌هایی که گویی انتها نداشت و اغلب آنها در سراسر جهان، بسیار مشهور شدند.

- در همان ایام ماتیو لیپمن، استاد فلسفه یهودی امریکایی، این موضوع را مطرح کرد که مردم و خصوصا جوانان باید مجهز به فلسفه باشند، تا هر موضوع شایعی را - از جمله دین و اعتقادات مذهبی، خصوصا از نوع شرقی و اسلامی آن - به راحتی باور نکنند. آموزش فلسفه باید از دوران کودکی - و از درون مهدها و کودکان‌ها - شروع شود تا در اعماق جانیشان بنشیند. این جریان حتی به داخل ایران هم کشیده شد.

- تا آن روز، جریان معمول روانشناسی، بر اساس تجزیه و تحلیل روان آدمی با نگاهی تجربی - و به اصطلاح تجربه علمی - بود. این روانشناسی، دین و باورهای مذهبی را به کلی کنار زده بود، اما کم‌کم به این نکته رسید که بشر به دین و اعتقادات ماوراءالطبیعه نیازی عمیق دارد؛ لذا شروع کردند به طرح مطالبی در این زمینه، منتهی به جای خدا، متوسل شدند به روح

جهانی، خواست مشترک انسان‌ها، عرفان، عشق و هر چیز دیگری که انسان را به یاد خدا و پیامبر و کتاب آسمانی نیندازد! ولی بتواند نیاز عاطفی و اعتقادی او را ارضا کند.



جهان در آستانه تحولی عمیق و اساسی است و سه قرن کوشش جهودان، فراماسون‌ها، مادیون و سکولارها برای بیرون راندن اعتقادات مذهبی از ذهن و دل مردم جهان به بن بست رسیده و نیاز فطری بشر، زمینه را برای بازگشت او به سوی خود و خدا فراهم کرده است.



عرفان سرخپوستی، مجموعه کتاب‌هایی بود با نام نویسنده مجعول و مجهول دون خوان؛ در این کتاب‌ها، نویسنده با شیوه‌ای داستانی و جالب توضیح می‌داد که سرخپوستان امریکا نوعی دریافت‌های عرفانی و شهودی داشته‌اند که حقایق معنوی عالم را بی‌واسطه می‌فهمیدند. عرفان هندی، عرفان یهودی! - که با طرح اندیشه مادی و جنسی کابالا آن را عرفان می‌نامیدند - عرفانی داستانی، شبیه یافته‌های پائولو کوئیلو و... و ملقمه‌ای از اصطلاحات یا برداشتها و یا ساخته‌های

شبه عرفانی - به شرط آنکه با نمایش بین‌المللی و پز جهانی، هیچ اسمی از یک دین مشخص در آن نباشد - از این نوع اقدامات هستند. در کشور ما هم بعضی فیلم‌های عاشقانه و موارد حتی مبتذل را فیلم‌های عرفانی نامیدند.^۱

یکی از کارشناسان روانشناسی می‌نویسد:

۱. مثل فیلم نوبت عاشقی از محسن مخملباف که موضوع رابطه عاشقانه بین یک زن شوهردار و یک مرد متأهل است، حتی دکتر سروش نیز آن را به عنوان یک فیلم عرفانی، مورد تأیید قرار داد. اساساً نقش دکتر سروش از همان اوایل جنگ، با ترویج اندیشه‌های کارل پوپر یهودی ماسون، تبدیل اعتقاد دینی به نوعی عرفان آبکی و تبلیغ جمهوری اسلامی به اندیشه‌ای فاشیستی و دیکتاتوری بود که تا امروز همچنان ادامه دارد.

... در دهه‌های آخر قرن بیستم،^۱ وقتی عده‌ای از روانشناسان آزاداندیش، سرخوردگی انسان متجدد را از تکنولوژی سرد و بی‌روح دیدند و زمینه‌های مشترک و اصلی اعتیاد به الکل و مواد مخدر، بیماری‌های روانی، شرارت و سرکشی جوانان و از هم گسیختگی خانواده‌ها [را] پی‌جویی کردند و نیز با تحقیق دریافتند که میزان شادکامی، نوع دوستی و خویش‌تنداری دینداران بیش از دیگر مردم است، اعلام نمودند که پایبندی انسان‌ها به دین و عمل به آموزه‌های آن، مهم‌ترین عامل سلامت فرد و امنیت جامعه است...

در سال‌های اخیر، عده زیادی از استادان و دانشجویان دین‌باور، بی‌خبر از حرکت پر از تزویر و نفاق روانشناسی جدید، به سوی معنویت‌گرایی و معنویت‌درمانی غربی کشیده شدند و کتاب‌های این حوزه را به هر قیمتی به دست آوردند... خوبست ... سخن دیوید وولف، نویسنده کتاب معروف روانشناسی دین را ... به خاطر بسپارند که: «در معنویت امروز، آنچه آشکار و جدید است غیاب مکرر و آشکار وجودی متعالی در بیرون از خود است. در معنویت جدید، زندگی دیگر نه در ارتباط با خواست روح‌القدس یا دیگر نیروهای الهی، بلکه با ارجاع به امکانات روح آدمی تنظیم می‌شود...»^۲.

- در زمینه سیاسی هم درست از همین ایام (اوایل ۱۹۸۰ به بعد) رؤسای جمهور امریکا افرادی به شدت مذهبی و مقید به دین خود شدند؛ رونالد ریگان، بوش پدر، بوش پسر. استمرار حضور کشیش‌ها در کاخ سفید و تظاهر به معتقدات دینی از جمله این اقدامات بود؛ اگرچه افتضاحات اخلاقی جدید تناسبی با دین ندارد.

- از همه عجیب‌تر، بروز نگاه دینی در اقتصاد است؛ آن هم اقتصادی که در دو سه قرن اخیر با دقت از دین جدا شده و تمدا خود را واقعیتی مربوط به بازار، بده بستان و عرضه و تقاضا تلقی می‌کرد و هر گونه تقید به اخلاق و معتقدات را کنار گذاشته بود. به این عبارات و تاریخ آن دقت بفرمایید:

۱. که قاعدتا حوالی همان سال‌های ۱۹۸۰م می‌شود.

۲. سرمقاله مدیر مسئول مجله سپیده دانایی، س ۳، خرداد ۱۳۸۸، ص ۸ و ۹.

در اوائل دهه ۸۰ کتابی تحت عنوان «ثروت و فقر» به قلم فیلسوفی اندیشه‌فروش به نام جورج گیلدر به چاپ رسید که اهمیتی همپای کتاب مقدس یافت. این کتاب با ظرافت، ارضاکنده‌ترین عقایدی را که مورد نیاز زمانه بود، بیان می‌کرد. با قرار دادن «ماده‌گرایی» در مقابل ضرورت ایمان، گیلدر با صراحتی قابل تحسین متوسل به «ضرورت ایمان» شده^۱ و آن را عنوان فصلی از کتاب خود قرار می‌دهد. او اعتراف می‌کند که پیشرفت مادی پدیده‌ای نخبه‌گرا است. این پیشرفت، ثروتمندان را ثروتمندتر کرده، با برانگیختن تعدادی انگشت‌شمار افراد خارق‌العاده که قدرت تولید ثروت در رأس هرم اجتماعی را دارند، توده‌ها را قادر به مصرف می‌کند... وی (گیلدر) با توجه به اینکه ایمان مورد نیاز، حتی در راست‌اندیشانه‌ترین اقتصادهای رسمی نیز یافت نمی‌شود، جانب احتیاط را رعایت کرده و تصریح می‌کند که پیشرفت‌های مادی کابوس اقتصاددانان علمی است؛ چرا که بر اساس مبانی مکانیکی و ریاضی نه می‌توان آن را توضیح داد و نه آن را پیش‌بینی کرد...^۲

آیا عجیب نیست که ناگهان همه متفکران غرب در تمام زمینه‌های علمی، فلسفی، اعتقادی، روانشناسی، اقتصادی و... به یاد دین و ضرورت آن در جامعه بیفتند؟ در حقیقت مردم غرب، بلکه کل جهان با مشاهده حرکت معنوی و مذهبی انقلاب اسلامی، کمبود آن را در جامعه خودشان دریافته و به سوی آن متوجه شده‌اند؛ از این رو، سردمداران غرب برای جا نماندن از این قافله و حفظ سلطشان بر جامعه، به معنویت و دین تظاهر می‌کنند. اما این ریاکاری از چشم توده‌های مردم پنهان نماند؛ خصوصاً اینکه بحران مالی عمیق، به کلی تبلیغات و بازارگرمی‌های نظام اقتصاد لیبرالی و سرمایه‌داری آزاد را زیر سؤال برد و چنان عرصه را بر همگان تنگ کرد که تلاش برای یافتن راه نجات، منحصر به راه‌هایی موقت شد؛ این روش‌ها نیز دستخوش انحصارطلبی، حرص و طمع، فرصت‌طلبی، سودجویی صاحبان سرمایه و اعمالی شد

۱. تأکید از ماست و تعدد این سطور را پررنگ کرده‌ایم.

۲. جان کنت گالبرایت، فرهنگ رضایت‌طلبی، ترجمه سعید ساری اصلانی (تهران: نشر نی، ۱۳۸۲)، ص ۱۱۵.

که باز هم طبل رسوایی را شدیدتر به صدا درآورد.

با احتمالی قریب به یقین می‌توان پیش‌بینی نمود که جهان در آستانه تحولی عمیق و اساسی است و سه قرن کوشش جهودان، فراماسون‌ها، مادیون و سکولارها برای بیرون راندن اعتقادات مذهبی از ذهن و دل مردم جهان به بن‌بست رسیده و نیاز فطری بشر، زمینه را برای بازگشت او به سوی خود و خدا فراهم کرده است. پیروزی حزب‌الله لبنان بر اسرائیل و پیروزی حماس در مقابل صهیونیست‌ها، آن هم در شرایط سخت غزه، نشانه‌های عملی و واضح این مسیر است. اما نکته مهم و عجیب، برخی روشنفکران و شیفتگان مغرب‌زمین در جامعه خود ماست، که با دیدن این اوضاع و احوال، باز هم حاضر نیستند کمی چشمشان را باز کنند و با نگاهی دقیق و منصفانه دوروبرشان را ببینند. انسان تا کجا ممکن است در خیالات و توهمات و خودخواهی‌های خود غرق شود؟ فاعتبروا یا اولی الابصار.

والسلام